د کابل پوهنتون د ټولنیزو علومو علمي-څېړنیزه مجله
مجله علمی-تحقیقی علوم اجتماعی پوهنتون کابل
Journal of Social Sciences
Kabul University
e-ISSN: 3078-557X
P-ISSN: 3078-5561

A Jurisprudential Study of the (Al-qatlu idha ta'ayyana tariqan li-daf'il-qatli yasiru mubahan) and Its Applications

Noor Ahmad Hazim[1], Saifullrahman Elham[2], NoorulHaq Haqani[3]

[1]Departement of Jurisprudence and Law, Faculty of Sharia, Ghor University, Ghor, AF
[2]Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Sharia, Kabul university, Kabul, AF
[3]Department of Islamic Culture, Faculty of Sharia, Kabul university, Kabul, AF
Email: noorahmadhazim@gmail.com

Article History

Recevied:
May 10, 2026

Accepted:
September 19, 2026

Published:
September 22, 2026

Abstract

The Islamic jurisprudential maxim, "When killing becomes the only means of preventing killing, it becomes permissible," is regarded as one of the significant principles governing homicide and legitimate legal self-defense. This maxim rests on the fundamental principles of preserving human life and preventing harm. This study aims to determine the scope and conditions governing the application of this maxim and to delineate the boundary between legitimate self-defense and unlawful aggression. The significance of the subject lies in its close connection to the protection of the right to life, the prevention of aggression, and the regulation of the defender's criminal responsibility. In contemporary circumstances, particularly in cases involving armed attacks and imminent threats to human life, its practical relevance has become increasingly evident. The study aims to clarify the jurisprudential foundations of this maxim and examine its application in safeguarding Muslims' sacred objects and securing justice among them. The research adopts a descriptive-analytical methodology, drawing upon authoritative sources of Hanafi jurisprudence and other Islamic legal works. The findings demonstrate that the permissibility of killing in such circumstances is not absolute; rather, it depends on the presence of an actual and imminent threat, the necessity of killing as the last effective means of averting the threat, and strict observance of the limits of necessity. The study concludes that taking life is permissible only when it is indispensable for protection and no other effective means of protection is available.

Keywords

Islamic jurisprudence; Hanafi Jurisprudence; Self-Defense; Homicide; Legitimate Defense; Necessity; Protection of Life

Hazim, N. A., & Elham, D. Saifulrahman E. A. (2026). jurisprudential study of the rule that killing becomes permissible when it is the only means of averting killing and its applications. *Journal of Social Sciences - Kabul University*, *9*(2), 427-452. https://doi.org/10.62810/jss.v9i2.500

د کابل پوهنتون د ټولنیزو علومو علمي-څېړنیزه مجله
مجله علمی-تحقیقی علوم اجتماعی پوهنتون کابل
Journal of Social Sciences
Kabul University
e-ISSN: 3078-557X
P-ISSN: 3078-5561

بررسی ضابطه‌ی فقهی(القتل إذا تعین طریقًا لدفع القتل یصیر مباحًا) و تطبیقات آن

نامزد پوهنیار نوراحمدحازم[1]، پوهنمل سیف الرحمن الهام[2]، نامزدپوهنیار نورالحق حقانی[3]

[1]دیپارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون غور، غور، افغانستان

[2]دیپارتمنت فقه و قانون، پوهنحی شرعیات، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

[3]دیپارتمنت تعلیمات اسلامی، پوهنحی شرعیات ، پوهنتون غور، غور افغانستان

ایمیل: noorahmadhazim@gmail.com

تاریخچه

تاریخ دریافت:
۲۰ ثور ۱۴۰۵

تاریخ پذیریش:
۲۸ سنبله ۱۴۰۵

تاریخ نشر:
۳۱ سنبله ۱۴۰۵

چکیده

ضابطه‌ی فقهی «القتل إذا تعین طرقًا لدفع القتل یصیر مباحاً» از قواعد مهم در حوزه‌ی جنایات و دفاع مشروع به شمار می رود. این ضابطه بر اصل حفظ نفس و دفع ضرر استوار است. مسأله‌ی اصلی این تحقیق تبیین حدود و شرایط اجرای ضابطه‌ی مذکور و تعیین مرز در بین دفاع مشروع و تعدی است. اهمیت موضوع از آن جهت مهم است که این ضابطه با حمایت از حق حیات، دفع تجاوز و تنظیم مسؤولیت جزایی مدافع ارتباط دارد و موقعیت معاصر، به‌ویژه حملات مسلحانه و تهدیدهای فوری علیه جان افراد، کاربرد زیادی دارد. و هدف تحقیق روشن سازی اساسات فقهی این ضابطه و بررسی کاربرد آن در حفاظت مقدسات مسلمانان، و تحقق عدالت بین مسلمانان بوده است. و روش تحقیق توصیفی و تحلیلی بوده و با اتکاء بر منابع معتبر فقه حنفی و سایر منابع اسلامی انجام شده. یافته های تحقیق نشان می دهد که اباحه‌ی قتل در این وضعیت مطلق نیست، بلکه تحقق آن به وجود خطر واقعی و قریب الوقوع، قصد تجاوز از سوی مهاجم، تعیین قتل به‌عنوان آخرین وسیله‌ی مؤثر برای دفع خطر و رعایت حدود ضرورت وابسته است. در ضمن دفاع باید متناسب با خطر باشد و پس از زوال تهدید ادامه نیابد. نتیجه‌ی تحقیق آن است که ضابطه‌ی مذکور در بین ضرورت دفاع و حرمت تجاوز توازن بر قرار می کند بر اساس این ضابطه قتل متجاوز تنها هنگامی مباح است که برای جلوگیری از قتل شخص بی‌گناه ضرورت باشد و راه مؤثر دیگری وجود نداشته باشد.

واژه‌های کلیدی

تطبیق؛ دفع؛ ضابطه؛ طریق؛ فقهی؛ قتل؛ مباح؛ هدایه

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، والعاقبة للمتقین و الصلوة والسلام علی سید المرسلین و علی آله و أصحابه أجمعین و من تبعهم بإحسان إلی یوم الدین. أما بعد:

موضوع دفاع شرعی در منابع علمی و فقهی شریعت اسلامی یک امریست که فقهای کرام در مورد آن توضیحات زیادی دادند، و در مورد اینکه اگر شخصی و یا حیوانی، و یا گروهی بر علیه فرد حقیقی و حکمی و مقدسات شان تجاوز نماید نظریات خود را بیان داشته اند(الموسوعة الفقهیة، ١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ، ج٢٨. ١٠٤-١١١) و لکن در زمانه های گذشته وضعیت افراد و سرزمین و بلاد اسلامی نسبت به زمان‌حاضر فرق داشته، حد و مرز در بین سرزمین اسلامی و سرزمین حربی(سرزمین تحت تسلط کفار) وجود داشته و علاوه بر آن دولت های اسلامی و امت اسلامی دارای تمدن و قدرت فوق العاده بودند، که در مقابل دشمنان و متجاوزین عکس العمل فوق العاده قدرتمند از خود نشان می دادند، و با کوچک ترین گستاخی در دین، نفس، ناموس و مال افراد مسلمان، متجاوزان مورد مجازات سخت قرار می گرفتند، و برای دفاع از سرزمین، افراد، و اموال، ناموسی کوچکترین فرد امت اسلامی، آمادهی هر نوع فداکاری بوده و هرگاه کسی بر سرزمین، فرد، مال و ناموس یک مسلمان تعدی می کرد گویا به تمام امت اسلامی تجاوز می نمود. .(ابن نجیم، بی‌تا، ج٥، ص٧٨، ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق. ج٤. ص١٢٤).

اما در زمان حاضر سرزمین اسلامی گویا به کشورهای کوچک تری تبدیل شده، که هریک آن حیثیت حکمی یک خانواده را دارد، و کفار و متجاوزین از هر طرف از سرزمین های دور و نزدیک کفری به کشورهای اسلامی با همه قدرت خود برای از بین بردن دین، جان، آبروی و غصب مال مسلمانان تعدی و تجاوز نموده و می نمایند، پس در مقابل آنها جنگ کردن، و کشتن آن‌ها و شهید شدن برای دفاع از کیان اسلامی چگونه خواهد بود؟ زیرا ساکنان هرکشوری اسلامی که جزء لایجزای سرزمین بزرگی اسلامی است حیثیت خانواده را دارند، که تجاوز بر سرزمین، جان، مال، ناموس آنها از سوی هرکسی‌که باشد گویا تجاوز بر افراد واموال یک خانواده است. (الجریشة، ١٤١٠هـ.ص ٧٠-٧٣).

هرگاه تجاوز با سلاح نمایند و بزور وارد آن خانواده شوند، صاحبان آن خانواده حق دفاع از دین، سرزمین، جان، مال خود را دارند، بلکه در صورتی‌که بدون جنگ و قتال راه دیگری وجود نداشت کشتن متجاوزین بر او مباح و در بعضی حالات واجب است، اگر مشهور علیه کشته شود شهید می

شود(الزحیلی، بی‌تا.ج٦. ۴۸۳۷). چنانچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:(مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ). (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ). (الترمذي، ۱۹۹۸ م. ج۳. ص۸۲)، ابوداود، بی‌تا. ج٤. ص٢٤٦). ترجمه: کسی‌که بخاطر دفاع از مالش کشته شود شهید است، و کسی‌که بخاطر دفاع از دینش کشته شود شهید است، و کسی‌که بخاطر دفاع از خون و جانش کشته شود شهید است، وکسی‌که بخاطر دفاع از اهلش کشته شود شهید است،) در حدیثی دیگری آمده«مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا» (النیسابوری، بی‌تا. ج۱. ص۹۸). ترجمه: کسی‌که بر علیه ما سلاح بردارد به طریقه‌ی ما نیست.

«مَنْ شَهَرَ سَيْفَهُ ثُمَّ وَضَعَهُ فَدَمُهُ هَدَرٌ».(النسائی، ١٤٢١هـ.ق. ج۳. ص٤٥٥)، (هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه).(الحاکم: ١٤١١ هـ. ج۲. ص۱۷۱). ترجمه: کسی‌که بر علیه فرد یا جمعی مسلمانان شمشیر بکشد و شمشیرش را بر گردن مسلمان بگذارد اگر کشته شود خونش هدر است. این حدیث مطابق شروط شیخین صحیح است لکن آن را تخریج نکردند.

زیرا چنین متجاوزین مرتکب جنایت مرکب شده اند، در این تحقیق در روشنی فرموده های رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و ضابطه‌ی فقهی هدایه (القتل إذا تعین طریقا لدفع القتل یصیر مباحا) و تطبیقات آن و اینکه در زمانه‌ی حاضر تجاوزات که بر علیه کشور های اسلامی شده، و سرزمین، مال مسلمانان غصب و سلب گردیده و جان و ناموس شان مورد تعدی قرار گرفته، شامل محتوی فرموده های رسول الله صلی الله علیه وسلم وضابطه‌ی مذکور می گردد یا خیر؟

اهمیت تحقیق را می توان در نکات ذیل خلاصه نمود: این تحقیقات و تحلیلات حاضر عمدتًا تجاوزات دشمنان اسلام را بر خانواده‌ی اسلامی، و چالش ها و تهدید ها بر علیه مسلمانان را مورد برر سی قرار داده و راه های نجات و دفاع مشروع را برای مسلمانان گوشزد می کند، این رویکرد سبب می شود تا تصویری متوازن و واقع بینانه از موقف شریعت اسلامی در مورد تشهیر بر علیه عامه و خاصه‌ی مسلمانان و دین، اموال و ناموس شان را وا ضح بسازد، لهذا تحلیل منظم و جامع از خانواده‌ی بزرگ و عوامل توانمند سازی آن و ارائه‌ی معلومات مؤثق در عصر فعلی و آینده نیاز مند تحقیق و تفکر دقیق و عمیق است، و تحقیق حاضر یک تلاش کوچکی در این زمینه است.

پیشینه‌ی تحقیق

موضوع دفاع در برابر تجاوز و جواز استفاده از نیروی منتهی به قتل متجاوز، از مباحث شناخته شده در فقه اسلامی و به‌ویژه در فقه حنفی است که عمدتاً تحت عنوان« دفع الصائل» و در ابواب جنایات، قصاص و ضمان مورد بررسی قرار گرفته است.

باوجود سابقه طولانی این بحث در منابع فقهی، مطالعات معاصر بیشتر بر مفهوم کلی دفاع مشروع، شرایط دفع متجاوز و مسؤولیت مدافع تمرکز داشته اند اما در این تحقیق بحث روی ضابطه‌ی«القتل إذا تعین طریقاً لدفع القتل یصیر مباحاً» بوده و ای ضابطه مورد بررسی قرار گرفته است. و این ضابطه به‌عنوان یک موضوع مستقل و با تمرکز بر تطبیقات آن در گذشته مورد بررسی قرار نگرفته است. اما موضوعات نزدیک به این ضابطه توسط علماء تحقیق شده که در ذیل چند نمونه‌ی آن تذکر داده خواهد شد.

الدباسی(۲۰۱۵) در تحقیق با عنوان«دفع الصائل و أحکامه دراسة فقهیة» که در مجلة الجمیعة الفقهیة السعودیة، شماره۲۲، منتشر شده است، احکام فقهی دفع متجاوز را به‌صورت تفصیلی بررسی کرده است. در صفحات ۴۵۱ تا۵۲۷ نشر شده است.

شواط و حمیش(۲۰۱۴) در مقاله‌ی با عنوان« دفع الصائل: مشروعیته، شروطه، حکمه، ضمان الفعل»، مشروعیت دفع متجاوز، شرایط دفاع، حکم آن و مسؤولیت ناشی از فعل مدافع را بررسی کرده اند.آرشیف اسلام.(Islam Archive).

در مورد ضوابط فقهی کتاب هدایه دربخش های(طهارت و عبادات، نکاح و طلاق و ادب قا ضی) رساله و مقالات زیادی نیز نوشته شده و همچنان در باره‌ی ضوابط فقهی عام کتاب هدایه نیز رسالات نوشته شده است.لکن در مورد ضوابط هدایة بخش(جنایات، و دیات) و به ویژه در موردضابطه‌ی(القتل إذا تعین طریقا لدفع القتل یصیر مباحا) هیچ نوع تحقیقی صورت نگرفته است.

در مورد ضوابط فقهی علماء مراکز علمی تحقیقات گسترده‌ی نموده اند، و بعضی دانشمندان در مورد بعضی موضوعات فقهی ضوابط را مورد بررسی قرار دادند که در ذیل چند نمونه‌ی آن یاد آوری شده است .

أسامه محمد،(۱۴۳۰-۱۴۳۱هـ)، الضوابط الفقهیة لأحکام فقه الأسرة من"الهدایة" للأمام المرغینانی- رسالة مقدمه لنیل درجة الماجستر فی الفقه- جامعة أم القری، کلیة الشریعة و الدراسات الإسلامیة، قسم دراسات العلیا الشرعیة-فرع الفقه-المملکة العربیة السعودیة.

اوغلو، زینب عبدالکریم أوسط،(۱۴۳٦هـ)،الضوابط الفقهية فی العبادات من کتاب"الهداية" للإمام المرغینانی، جمعًا و دراسة لنیل الماجستیر، جامعة أم القری، کلیة الشریعة و الدراسات الإسلامیة- المملکة العربیة السعودیة.

فوزیه عاید یوسف،(۱۴۳۹هـ)، عقوبة القتل بالتسبب دراسة فقهیة مقارنة بالقانون النافذ فی الضفة الغربیة، رسالة لنیل درجة الماجستیر، جامعة الخلیل_فلسطین

رساله های مذکور اگر چه در مورد ضوابط فقهی کتاب"الهداية" نوشته شدند لکن یک بخش مشخص آن را مورد بحث قرار دادند و در بخش جنایات و دیات و به‌ویژه ضابطه‌ی مذکور کدام رساله نوشته نشده است، در این تحقیق پیرامون ضابطه‌ی(القتل إذا تعین طریقا لدفع القتل یصیر مباحا) و تطبیقات آن که یکی از ضوابط جنایات است به زبان فارسی دری سلیس بحث صورت گرفته است. و در پرتو فقه اسلامی برای حل بخش از مشکلات امروزی در جوامع اسلامی یک خدمت بسیار کوچکی صورت گرفته است.

اهداف این تحقیق قرار ذیل است.

۱. هدف اصلی تحقیق تبیین احکام و صورت‌های دفاع و حتی جواز قتل متجاوز بعد از مراعات مراتب دفع، و رفع فساد و جلوگیری از تسلط ظالمان، و دفع خطر است.
۲. درک مفهوم و معنی ضابطه‌ی فقهی(القتل إذا تعین طریقا لدفع القتل یصیر مباحا).
۳. تحلیل و بررسی صورت های ضابطه‌ی((القتل إذا تعین طریقا لدفع القتل یصیر مباحا).
۴. بیان اصل و مصادر اصلی ضابطه‌ی((القتل إذا تعین طریقا لدفع القتل یصیر مباحا).
۵. توضیحات وبیان تطبیقات معاصر ضابطه‌ی((القتل إذا تعین طریقا لدفع القتل یصیر مباحا).

روش تحقیق

این تحقیق با روش مروری و با رویکرد توصیفی، تحلیلی، و ترکیبی تحت بررسی قرار گرفته است، نخست نظریات فقهاء متقدمین، متأخرین به‌شکل مؤثق ذکر شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و سپس نظریات فقهاء معاصر مقایسه گردیده و قول مفتی به در اخیر ذکر شده است و سپس تحلیلات گسترده‌ی درمورد تطبیقات معاصر این قاعده در واقعات معاصر صورت گرفته و به شکل پیشنهادی اهمیت خانواده‌ی بزرگ اسلامی، و تهدید و تجاوزات بر آن و طرز دفاع مشروع کیان سرزمین اسلامی و افراد آن بیان شده است.

در این بخش نوعیت تحقیق را از ابعاد مختلف (هدف، نتیجه، ابزار جمع‌آوری اطلاعات، ماهیت داده و واحد تحلیل)، مشخص کرده و روش‌های جمع‌آوری اطلاعات و چگونگی تجزیه و تحلیل اطلاعات را توضیح می دهد. محقق در مرحلهی جمع آوری منابع از میان(۲۸) منبع مرتبط با موضوع (۲۵) منبع معتبر و مرتبط را برای تحلیل نهایی انتخاب نموده است. معیار انتخاب منابع، اعتبار علمی نویسنده، شهرت و مؤثقیت اثر، ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق، استناد پذیری علمی، و میزان بهره گیری محققان از آن منابع در مطالعات اسلامی بوده است. بر همین اساس آثاری، همچون الهدایه معیار قرار گرفته اند.

و برخی منابع به دلیل ضعف علمی، تکرار مطالب، نداشتن ارتباط مستقیم با موضوع، یا برخور دار نبودن از اعتبار کافی د رحوزهی مطالعات اسلامی، در تحلیل نهایی حذف گردیده تا تحقیق بر منابع اصیل، معتبر و قابل اعتماد استوار باشد.

در مرحلهی تجزیه و تحلیل اطلاعات، ابتداء از آیات و احادیث مرتبط به موضوع استفاده شده سپس دیدگاه مفسرین و فقهای کرام در بارهی موضوع دفع متجاوز و صایل مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفت. همچنین تلاش شده است، تا با روش تحلیل مفهومی و تطبیقی، و صورتها و اصل مأخذ موضوع توضیح و بیان گردد، و نتایج تحقیق در قالبی منظم و علمی ارائه شود.

از جمله محدودیت های این تحقیق، زیاد بودن منابع مرتبط با ضابطه (القتل إذا تعین طریقا لدفع القتل یصیر مباحا) در حوزههای فقهی و نوشته های علمای فقه است، که بررسی همه نظریات در یک مقاله، همچنان تفاوت برداشت های فقهاء وماهیت کتاب خانهیی تحقیق، بدون انجام مطالعات میدانی، محدودیت دیگری به شمار می رود، با این هم تلاش شده که با استفاده از منابع علمی معتبر اسلامی بهشکل دقیق علمی ارائه گردد.

مبانی نظری

بیان معنی ومفهوم ضابطه

القتل: قتل از(قَتَل، یَقتُل،قَتلاً فهو قَاتِلٌ و مَقتُولٌ) گرفته شده بمعنی کشتن است، این کلمه در ضابطهی قبلی مفصلا تشریح و توضیح داده شد.

طریق: از باب فعُل،یفعُل، فَعِیلٌ (طَرُقَ،یطرُقُ طریقًا) ، بمعنی سبیل، راه، روش است. (ابن منظور، ١٤١٤ هـ. ج ١٠. ص٢١٩-٢٢١).

در اصطلاح: (الطريق: هو ما يمكن التوصل بصحيح النظر فيه إلى المطلوب. أو عبارة عن مراسم الله تعالى وأحكامه التكليفية المشروعة التي لا رخصة فيها، فإن تتبع الرخص سبب لتنفيس الطبيعة المقتضية للوقفة والفترة في الطريق) الطريقة: هي السيرة المختصة بالسالكين إلى الله تعالى من قطع المنازل والترقي في المقامات) (الجرجاني، ١٤٠٣هـ. ج١. ص١٤١).

ترجمه: طریق آنست که امکان توصل و رسیدن با نظر صحیح مطلوب باشد، و یا عبارت از مراسم، و احکام تکلیفی تشریعی الله متعال است که در آن رخصتی نیست، پس دنبال کردن رخصت ها سبب از بین رفتن و سست شدن مقتضیات توقف در سختی ها و فشارها می شود. و طریقه: همان سیرت و روش خاصی سالکین بسوی الله متعال برای طی کردن منازل و رسیدن و ترقی به مقام های مطلوب است.

دفع:(الدَّفْع: از باب فَعَلَ، يفعَل، فَعلاً،فَعَالاً(دَفَعَ يَدْفَعُ دَفْعاً ودَفاعاً)،فاعل آن دافعٌ، مدافعٌ آمده بمعنى(الإزالة بِقُوَّةٍ). (ابن منظور، ١٤١٤ هـــ. ج٨. ص٧٨). با قوت و توان قوی از خود دور ساختن یک شی است.

در اصطلاح: جلو گیری از وقوع یک ضرر و یا خطر در حال وقوع است، (ويستعملونه أيضا بمعنى اتقاء الشر ومنعه كما في دفع الصائل).(ابن عابدين، ١٤١٢ه.ق. ج٥. ص٥٤٦)

ترجمه: دفع برای جلوگیری و منع از شر و حمله متجاوز بر جان، مال و ناموس استعمال می شود.

مباح: از باب اَفعَلَ يُفعِلُ اِفعالٌ، أَباحَ يُبِيحُ اِباحة، و مُبِيحٌ و مباحٌ :خلاف المحظور(ابن منظور، ١٤١٤ هـ، ج٢. ص٤١٦). اباحه و مباح بمعنی چیزی اجازه داده شده و امر خلاف محظور است.

در اصطلاح فقهاء:(المباح: ما استوى طرفاه).(الجرجانی،١٤٠٣هـــ. ج١. ص١٩٦).(المسموح به، ضد المحظور ما لا ثواب بفعله ولا عقاب بتركه).(قلعجی، ١٤٠٨ هـ.ق. ج١. ص٣٩٨).

مباح آنست که هردو طرفش یکسان باشد. آنچه انجامش اجازه داده شده، و در مقابل محظور قرار دارد، در کردن و انجام دادنش ثواب نیست، و در ترک نمودنش عذاب نیست.

مفهوم اجمالی ضابطه‌ی(القتل إذا تعين طريقا لدفع القتل يصير مباحا)

وقتیکه یگانه راه نجات جان، مال و عرض و سایر مقدسات یک کس فقط کشتن بود، پس کشتن متجاوز برای چنین شخص مسلمان جائز است، در کشتن چنین شخص متجاوز کدام ثوابی هم لازم نمی آید، و کدام عقابی از جانب شریعت اسلامی بر قاتل وارد نمی شود، زیرا چنین شخص باغی و

متجاوز شمرده شده و برجان، مال و عرض همنوع و هم دین خود تجاوز کرده عصمت او بنابر بغاوت و تجاوزش ساقط می گردد.(العینی، ۱۴۲۰هـ.ق. ج۱۳. ص۱۰۴).

صورت‌های ضابطه

برای این ضابطه در کتب فقهی صورت های مختلفی ذکر شده که در ذیل بیان خواهد شد

امام مرغینانی رحمه الله فرموده است. (من شهر علی المسلمین سیفا، فعلیهم أن یقتلوه،لقوله علیه السلام«من شهر علی المسلمین سیفًا فقد بطل دمه» و لأنه باغٍ، فتسقط عصمته ببغیه.و قول محمد رحمه الله فی"الجامع الصغیر":«فحق علی المسلمین أن یقتلوه» اشارة إلی الوجوب، و المعنی وجوب دفع الضرر). (المرغینانی، ۱۴۲۹هـ. ج۴. ص۲۳۴). در اینجا صورت پنج مسأله بیان می شود.

۱. شمشیر کشیدن شخص مکلف(اقدام مسلحانه‌ی فرد مکلف)
۲. شمشیر کشیدن غیر مکلف(مجنون، طفل).
۳. کسی‌که شمشیر بکشد سپس عقب برگشت نماید.
۴. کسی‌که دفع آن بدون قتلش ممکن نباشد.
۵. کسانی‌که بر علیه یک نظام و سرزمین اسلامی تجاوز نمودند، و راهی دیگری بجز از قتلشان وجود نداشت.

یافته‌ها

شمشیر کشیدن شخص مکلف(اقدام مسلحانه‌ی فرد مکلف برعلیه شخص حقیقی و حکمی)

کسی‌که برعلیه مسلمانان به قصد قتل آنها، بدون مزاح و بازی شمشیر بکشد، بر آنان جائز است که او را به قتل برسانند، بنا بر قول رسول الله صلی الله علیه وسلم«کسی بر مسلمانان شمشیر بکشد خونش هدر است»، زیرا او باغی است، و با بغاوتش عصمت ومصونیت خونش ساقط گردیده است. و قول امام محمد رحمه الله است، که در«الجامع الصغیر» می گوید:« پس مسلمانان حق دارند که او را بکشند» این متن اشاره به وجوب دفع ضرر دارد.

در «الجامع الصغیر»: آمده است «هرکسی‌که بر یک مرد مسلمان در شب و یا روز سلاح بکشد، و یا در شب در شهر عصا بکشد، و یا در راه بیرون از شهر سلاح بکشد، پس مشهور علیه(کسی که بر علیه او سلاح کشیده شده)، قصدًا و عمدًا او را بکشد، هیچ شی بر قاتل واجب نمی شود، زیرا با سلاح درنگ نمی کند و مهلت نمی دهد، پس برای دفع آن نیاز به قتل است، و عصای کوچک اگر چه درنگ و توقف داده می شود، لکن در شب به داد وفریاد مشهور علیه رسیده نمی شود، پس

مجبور است آنرا به قتل نمودن شاهر(سلاح کشنده) از خود دفع نماید. المرغینانی،۱۴۲۹هـــ .ج۴. ص۲۳۴).

همچنان در روز در صــورتیکه در راه بیرون از شــهر باشــد، زیرا در این صــورت هم کســی به داد وفریادش نمی رسد، وقتیکه او را کشت خونش هدر است. علمای متأخرین گفتند: اگر عصا بود اگر چه امکان توقف دادن و مهلت است، احتمال دارد که در صورت عصا کشیدن در شب ویا روز در داخل یا بیرون از شهر، شی دیگری (مثل سنگ بزرگ، یا چوب بزرگ) در دست او باشد پس در این صورت شاهرقصد کشتن را داشته است.(العینی، ۱۴۲۰هـ .ق . ج۱۳. ص۱۰۵).

در کتاب الفتاوی الهندیة چنین آمده: (ومن شــهر على المســلمين ســيفا وجب قتله، ولا شيء بقتله، وكذلك إذا شــهر على رجل ســلاحا فقتله، أو قتله غيره دفعا عنه فلا يجب بقتله شيء، ولا يختلف بين أن يكون بالليل، أو النهار في المصر، أو خارج المصر كذا في التبيين.(جماعة العلماء، ۱۳۱۰هـــ.ج٦. ص۷).

کسی‌که بر مسلمانان شمشیر و یا سلاح کشید، قتل و کشتنش واجب شده، در کشتن او هیچ چیزی لازم نمی شود، و یا کسی دیگری بغیر از مشهور علیه شاهر را کشت، بر قاتل هیچ چیزی لازم نمی گردد، فرق نمی کند که به شب باشد و یا در روز، در شهر باشد یا بیرون از شهر در تبیین الحقائق نیز چنین است.

ومن شهر عليه عصا ليلا في مصر، أو نهارا في غير مصر فقتله المشهور عليه عمدا فلا شيء عليه، وإن شــهر عليه عصــا نهارا في المصر فقتله المشــهور عليه عمدا قتل به عند أبي حنيفة - رحمه الله تعالى - وعندهما لا قصاص عليه هكذا في الكافي.(ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق. ج٦. ص. ٥٤٥).

کسی‌که بر علیه مسلمانی در شهر و در شب، یا در روز بیرون از شهر عصا کشید، و مشهور علیه او را قصــداً و عمداً کشــت بر او هیچ چیزی لازم نمی شــود، و اگر در روز و در شــهر بر علیه کسی عصــا کشید، و مشهور علیه او را قصداً کشت، در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله قصاص می شود، و در نزد صاحبین قصاص نمی شود، در کتاب «الکافی» چنین ذکر است

علامه ابن عابدین رحمه الله می نویسد:(ولا) يقتل (من شهر سلاحا على رجل ليلا أو نهارا في مصر أو غيره أو شهر عليه عصا ليلا في مصر أو نهارا في غيره فقتله المشهور عليه).(ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق. ج٦. ص٥٤٥).

کسی‌که بر علیه شخصی مسلمان در شب و یا روز در شهر و بیرون از شهر، و یا در شب در داخل شهر و در روز بیرون از شهر عصا کشید، پس مشهور علیه او را کشت بر او قصاص نیست.

شمشیر کشیدن غیر مکلف (دیوانه و طفل)

اگر یک دیوانه بر کسی دیگری سلاح کشید، و مشهور علیه قصداً او را کشت، برمال قاتل مجنون دیت لازم می شود. اما اما شافعی رحمه الله فرموده است که بر قاتل هیچ شی لازم نمی شود. و یا کودکی سلاح کشید، و یا حیوانی بر او حمله نمود در این صورت همان خلاف وجود دارد، امام ابویوسف رحمه الله می گوید: در صورتی‌که حیوان حمله نماید ضمان و تاوان بر صاحبش لازم می شود و در کشتن صبی و دیوانه هیچ چیزی لازم نمی شود. دلیل امام شافعی رحمه الله این است که بخاطر دفاع او را کشته است. پس مجنون و صبی با شاهر بالغ قیاس می شود. و دلیل امام ابویوسف رحمه الله این است که فعل حیوان هیچ اعتبار ندارد و فعل مجنون و صبی اعتبار دارد، اگر مجنون(دیوانه) و صبی(طفل) فعلی را انجام بدهند که مال و یا نفسی را تلف نمایند، در این صورت فعل ایشان معتبر است و ضمان دارد، پس عصمت آنها نیز بر خود شان بر می گردد نه بغیر شان. عصمت حیوان(شتر وغیره) بخاطر حق مالکش است، و فعل مجنون و طفل ساقط کننده‌ی عصمت شان است. .(البابرتی، بی‌تا. ج۱. ص۲۳۳).

دلیل ما(مذهب مختار احناف) این است که کشتن شخصی معصوم الدم، یا تلف کردن مالی محترم و متعلق به مالکش می باشد، و فعل حیوان صلاحیت این را ندارد که سبب سقوط ضمان شود، و فعل مجنون وطفل نیز چنین است، اگر چه عصمت آنها مربوط خود آنها است، این بخاطر است که اختیار صحیح ندارند، به همین خاطر در صورت تحقق فعل بر آنها قصاص لازم نمی شود، اما شخص بالغ و عاقل در صورتی‌که قاتل عمد قرار بگیرند و ثابت شود بنا بر اختیار صحیح برآنها قصاص لازم می شود، اما در اینجا قصاص لازم نمی شود، زیرا اینجا بنابر سلاح کشیدن آنها بر علیه مسلمان و دفع شر توسط مسلمان خون آنها مباح شده، قصاص لازم نمی شود بلکه دیت لازم می شود.(البابرتی، بی‌تا. ج۱. ص۲۳۳).

در الفتاوی الهندیه چنین آمده است(وإن شهر المجنون على غيره سلاحا فقتله المشهور عليه عمدا فعليه الدية في ماله، وعلى هذا الصبي والدابة كذا في الهداية).(جماعة العلماء، ۱۳۱۰هـ. ج٦. ص٧).

و اگر دیوانه و یا صبی(کودک) بر علیه یک مسلمان سلاح کشید، و یا حیوانی بر او حمله نمود و مشهور علیه آنها را قصداً کشت بر قاتل دیت و قیمت حیوان واجب می شود.

علامه ابن عابدین می گوید: (وإن شـهر المجنون على غيره سـلاحا فقتله المشـهور عليه (عمدا تجب الدية) في ماله (ومثله الصبي والدابة) الصائلة).(ابن عابدين، ١٤١٢ه.ق. ج٦. ص٥٤٦).

و اگر دیوانه یا کودک بر علیه شخصی مسلمان سلاح کشید، و یا حیوانی بر او حمله نمود، و مشهور علیه قصداً و عمداً شاهر و صائل را کشت بر قاتل دیت لازم می گردد.

کسی که شمشیر(سلاح) کشید و سپس انصراف نمود

کسی که بر علیه کسی دیگری در داخل شهری سلاح بکشد، او را بزند، سپس او (ضارب) را شخص مشـهور علیه و یاکسـی دیگری بکشـد، بر قاتل قصـاص لازم می شـود، معناه آن این اسـت که اگر شخصی ضارب سلاح بکشد، ومضروب را بزند؛ (در این وقت عصمت ضارب ساقط شده)، پس از زدن از سـلاح کشـیدن و زدن منصرف شـود، (در این حالت پس عصـمت او بر می گردد)، و اگر مشهور علیه و یاکسی دیگری او را بکشد، قاتل قصاص می شود زیرا او شخص معصوم الدم را کشته اسـت ، شـخص ضارب در وقت زدن عصـمتش سـاقط گردیده و مباح الدم می گردد، و در وقت انصراف از سلاح کشیدن و زدن عصمتش بر می گردد. (العینی، ۱۴۲۰هـ .ق. ج۱۳. ص۱۰۷).

در فتاوی الهندیة چنین آمده:(ومن شـهر على رجل سـلاحا فضربه وانصرف ثم إن المضروب ضرب الضارب ضربة، وقتله فعلى القاتل القصاص وهذا إذا ضربه الأول، وكف عن الضرب على وجه لا يريد ضربه ثانيا كذا في الكافي. جماعة العلماء، ١٣١٠هـ، ج٦. ص٧).

اگر شخصی بر مسلمانی سلاح کشید و او را زد، سپس از زدن منصرف شد، و مضروب ضارب را یک ضربه زد، او را کشت، بر قاتل قصاص لازم می شود، این در صورتی است که بعد از ضربه‌ی اول ضربه‌ی دوم را اراده نداشت در"الکافی" نیز چنین آمده است.

ومن شـهر على غيره سـلاحا في المصرـ فضربـه ثم قتله الآخر فعلى القاتل القصـاص معناه إذا ضربه فانصرف كذا في خزانة المفتين).(جماعة العلماء، ١٣١٠هـ، ج٦. ص٧).

و اگر کسی بر علیه شخصی دیگری در داخل شهر سلاح کشید، پس او را شخصی دیگر زد و کشت بر قاتل قصـاص لازم می شـود، معنی آن این اسـت که بشـرطی که بعد از زدن انصـراف نماید در کتاب(خزانه المفتین) نیز چنین آمده است.

علامه ابن عابدین می گوید: (ولو ضربه الشاهر فانصرف) وكف عنه على وجه لا يريد ضربه ثانيا (فقتله الآخر) أي المشـهور عليه أو غيره، كذا عممه ابن الكمال تبعا للكافي والكفاية (قتل القاتل)؛ لأنه

بالانصراف عادت عصمته. قلت: فتحرر أنه ما دام شاهرا السيف ضربه وإلا لا فليحفظ.).(ابن عابدين، ١٤١٢ه.ق، ج٦. ص٥٤٦).

هرگاه شاهر (سلاح کشنده) شخصی را زد، و بعد از زدن منصرف شد، طوری که بار دوم ارادهِی زدن را نداشت، پس او را مشهور علیه و یا غیر از او قصداً کشت، قاتل کشته می شود، زیرا بعد از انصراف از زدن عصمت شخص شاهر برگشته بود، پس تا زمانی که شاهر شمشیر کشنده بود و ارادهی زدن را داشت، عصمتش ساقط شده و در غیر آن باید ازکشتن او دوری شود.

کسیکه دفع آن بدون قتلش ممکن نباشد

کسی که در شب وارد خانهی کسی شود، و مال مسروقه (دزدی شده) را با خود به بیرون ببرد، و صاحب خانه او را دنبال نماید، و بکشد چیزی بر او نیست. زیرا قتل او(سارق و متجاوز) در ابتداء بخاطر دفاع از خود و مالش بر صاحب خانه مباح شده، پس در صورتی برگردانیدن مال خود نیز کشتن متجاوز جواز دارد.، تاویل مسأله طوریست، در صورتی که استرداد مال بدون قتل ممکن نباشد، در این صورت قتل متجاوز مباح می شود، و لیکن وقتیکه صاحب خانه دانست که به صدا کردن آنچه را که گرفته ترک می کند و میرود، لکن صدا نکرد، و او را به قتل رسانید، بر او قصاص لازم می شود زیرا او را بغیر حق کشته است. زیرا استرداد مالش بغیر از کشتن هم ممکن بوده است(الزيلعي: ١٣١٣هـ.ق، ج٦. ص١١١).

در فتاوی الهندية آمده است: (ومن دخل عليه غيره ليلا، وأخرج السرقة فاتبعه، وقتله فلا شيء عليه، وتأويل المسألة إن كان لا يتمكن من الاسترداد إلا بالقتل كذا في الهداية وأما أنه لو صاح به يترك ما أخذه، ويذهب فلم يفعل هكذا، ولكن قتله كان عليه القصاص كذا في العيني شرح الهداية والله أعلم). (جماعة العلماء:، ١٣١٠هـ.ق، ج٦. ص٧).

کسی به خانهی شخصی در شب وارد شد، و مال سرقت را بیرون کرد و صاحب مال او را دنبال نمود، و به قتل رسانید، بر قاتل و صاحب مال هیچ چیزی لازم نمی شود، تأویل مسأله طوری است که اگر امکان مسترد نمودن مال بدون قتل او نبود، و سارق کشته شد خونش هدر است، لکن اگر با صدا کردن آنچه را کهگرفته بود ترک می کرد، و میرفت، صاحب مال این کار را نکرد، و او را به قتل رسانید، پس بر او قصاص لازم می شود، دربناية شرح هدايه نیز چنین ذکر است.

علامه ابن عابدین می نویسد: (...ومن دخل عليه غيره ليلا فأخرج السرقة) من بيته (فاتبعه) رب البيت (فقتله فلا شيء عليه) لقوله - عليه الصلاة والسلام - «قاتل دون مالك» وكذا لو قتله قبل الأخذ إذا قصد

أخذ ماله ولم يتمكن من دفعه إلا بالقتل...رأى رجلا يسرق ماله فصاح به ولم يهرب أو رأى رجلا يثقب حائطه أو حائط غيره وهو معروف بالسرقة فصاح به ولم يهرب حل له قتله ولا قصاص عليه.). (ابن عابدين، ١٤١٢هـ.ق ، ج٦. ص٥٤٦).

اگر کسی در شب وارد خانه‌ی غیر شد و مال سرقت شده را از خانه اش بیرون کرد، و صاحب مال او را تعقیب نمود، و سارق را به قتل رسانید، بر قاتل هیچ شی لازم نمی شود، دلیل قول رسول الله صلی الله علیه وسلم «قاتل دون مالك». ترجمه: در دفاع از مالت بجنگ و همچنان اگر او را قبل از اخذ مال در صورت قصد گرفتن مال را نمود به قتل رساند، و امکان دفع آن بدون قتل نبود در این صورت نیز بر قاتل چیزی لازم نمی شود، مثلاً شخصی دید که کسی دیگری مالش را دزدی میکند و به او صدا کرد، و سارق نگریخت، و یا شخصی را دید که دیوارش را سوراخ می کند، و مشهور به دزدی بود، او را صدا کرد، و نگریخت کشتن او برایش مباح است، اگر او را کشت قصاص نمی شود.

دفاع از دعوت و دین نفس، مال، ناموس، سنگر وطن در صورت هجوم و تجاوزبر شهری از شهرهای اسلام ابتداء بر ساکنان همان شهر، در صورت ضعف(فزیکی، یاسستی) براهل اطراف آنان، وبه این ترتیب بر تمام مسلمانان دور و نزدیک شرق و غرب فرض است. چنانچه ابن نجیم و سایر علماء مذهب فتوی دادند.

علامه ابن نجیم رحمه الله فرموده است: (و فرض عين إن هجم العدو فتخرج المرأة والعبد بلا إذن زوجها وسيده ...والمراد هجومه على بلدة معينه من بلادالمسلمين، فيجب على جميع أهل تلك البلدة، و كذا من يقرب منهم إن لم يكن بأهلها كفاية، و كذا من يقرب ممن يقرب، إن لم يكن ممن يقرب كفاية، أوتكاسلوا وعصوا وهكذا إلى أن يجب على جميع أهل الإسلام شرقاً وغرباً كتجهيزالميت والصلاة عليه يجب أولاً على أهل محلته فإن لم يفعلوا عجزاً وجب على من ببلدة....).(ابن نجيم، بی‌تا. ج٥. ص ٧٨).

اگر دشمن بر یک سرزمین معین اسلامی حمله و تجاوز نمود جهاد فرض عین میگردد، درین حالت زن بدون اجازه‌ی شوهرش وغلام بدون اجازه‌ی بادارش خارج شده و به جهاد اشتراک میتوانند...اولاً برتمام ساکنان شهر واگرتوان دفاع رانداشتند برساکنان شهرنزدیکتر واگرآنها نیز عاجزماندند یاسستی کرده ازامیر سرکشی کردند برساکنان نزدیکتر وبه همین شکل برهمهء مسلمانان شرق وغرب دفاع ازسرزمین مذکورفرض عین میگردد.

اصل ضابطه

اول: دلیل قرآنی

{وَلاَ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} {الانعام:١٥٢ }.

ترجمه: مکشید هیچ نفس را که حرام ساخته است خدا کشتنش مگر بحق به این حکم فرموده است شما را تا شما بفهمید.

در اینجا (الا بالحق) مستثنی است، یعنی مگر بر اساس ضرورت زیرا در آن کشتن قاتل عمد، زانی محصن، مرتد از اسلام، و متجاوز بر نفس و اموال (که بغیر از کشتن راهی نباشد)، داخل است. چنانچه در احادیثی زیادی صحیح، تصریح شده و ائمه مجتهدین بر آن اجماع دارند.(تفسیر کابلی، ج١. ص٨٥٤).

{وَلاَ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلاَ يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً}.{ الاسراء: ٣٣}.

ترجمه: و مکشید نفس را که حرام ساخته خدا مگر بحق، و هرکه کشته شود، به‌ستم پس دادیم وارث او را قوتی پس باید که زیادتی نکند، در کشتن. (تفسیر کابلی، ج٢. ص٥٠٤).

در این نیز (الا بالحق) ذکر است، که شامل موارد فوق می شود، در صورتی‌که کسی تجاوز نماید اگر راهی دیگری بدون کشتن موجود باشد، از آن راه ها باید استفاده نمود هرگاه راهی دیگری بدون کشتن نبود، کشتن متجاوز فقط مباح است، در صورت امکان قتل نه قصاص است و نه دیت و اگر اراده‌ی قتل غالب نبود قصاص نیست دیت است. (تفسیر کابلی، ج٢. ص٥٠٤).

{فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (١٩٤)...وَلاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...}{البقرة:١٩٤-١٩٥ }.

ترجمه: پس کسی‌که تعدی کند بر شما پس تجاوز کنید بر او مانند آنچه تعدی کرده بر شما و بترسید از خدا و بدانید که هرآئینه خدا با پرهیزگاران است،... و میفگنید خود ها را در هلاکت). (تفسیر کابلی، ج١. ص ١٧٠). این آیات اگر چه شأن نزول شان خاص است لکن معنی و مفهوم آن عام می باشد، شامل هرنوع تجاوز غیر شرعی می باشد، و همچنان هر مسلمان بخاطر دفاع از دین، نفس، و مال خود باید با جان و مال مبارزه نماید، و این تجاوز و سلاح کشیدن بر علیه مسلمان، و تجاوز بر مال او ضرورت به مبارزه دارد، لکن باید در مبارزه و جهاد راه تقوی و احسان مراعات شود. (تفسیر کابلی، ج١. ص ١٧٠).

دوم: دلیل سنت

عَنْ ابْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ شَهَرَ سَيْفَهُ ثُمَّ وَ َضعَهُ فَدَمُهُ هَدَرٌ». (النسائی، ١٤٢١هـ.ق، ج٣. ص٤٥٥).

ابن زبیر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که بر علیه فرد یا جمعی مسلمانان شمشیر بکشد و شمشیرش را بر گردن مسلمان بگذارد اگر کشته شود خونش هدر است.

عن ابن الزبير رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من شهر سيفه، ثم و ضعه، فدمه هدر».هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه.(الحاكم، ١٤١١هـ.ق، ج٢، ص١٧١).

ترجمه: عبد الله بن زبیر رضی الله عنه روایت می کند که «کسی که بر علیه فرد یا جمعی مسلمانان شمشیر کشید، و شمشیرش را بر گردن مسلمان بگذارد اگر کشته شود خونش هدر است. این حدیث مطابق شرط شیخین(بخاری و مسلم) صحیح است لکن آنرا تخریج نکردند.

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاَحَ فَلَيْسَ مِنَّا» رَوَاهُ أَبُو مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».(البخاری، ١٤٢٢هـ.ق، ج٩. ص٤٩). (النیسابوری، بی‌تا. ج١. ص٩٨).

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « کسی‌که علیه ما سلاح کشید ازما(به طریقه‌ی ما) نیست».

«مَنْ سَلَّ عَلَيْنَا السَّيْفَ فَلَيْسَ مِنَّا». (النيسابوري، بی‌تا. ج١. ص٩٨) ترجمه: کسی‌که برعلیه ما شمشیر کشید از ما(به‌طریقه‌ی ما) نیست.

عن عائشة: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من أشار بحديدة إلى أحد من المسلمين يريد قتله، فقد وجب دمه».هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه» (الحاكم، ١٤١١هـ.ق ج٢، ص١٧١).

ترجمه: عایشه رضی الله عنها میگوید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:«اگر شخصی با آهنی(سلاح، شمشیر، چاقو...) به نیت قتل بر یک مسلمان اشاره کند، خون او(به سبب این جنایت)

مستوجب قصاص می شود». این حدیث مطابق شرط شیخین(بخاری و مسلم) صحیح است لکن آنها تخریج نکردند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».(البخاری،١٤٢٢هـ .ق، ج٣، ص١٣٦، صحیح مسلم، بی‌تا، ج١، ص٢٤).

از عبد الله بن عمر رضی الله روایت که از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم فرمودند:«کسی‌که بخاطر دفاع از مالش کشته شود شهید است.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ).هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. (الترمذی، ١٩٩٨م، ج٣، ص٨٢).

از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند:« کسی‌که بخاطر دفاع از مالش کشته شود شهید است، کسی‌که بخاطر دفاع از دینش کشته شود شهید است، و کسی‌که بخاطر دفاع از جانش کشته شود شهید است، و کسی‌که بخاطر دفاع از اهلش کشته شود شهید است». این حدیث حسن و صحیح است.

سوم: دلیل قیاس

در مورد قتل شاهر دلیل قیاسی زیادی وجود دارد، در الهدایة آمده است.

دلیل مسأله١و٢-(و لأنه باغٍ، فسقط عصمته ببغیه).(و لأنه تعین طریقًا لدفع القتل عن نفسه، فله قتله).).(المرغینانی، ١٤٢٩هـ . ج٤. ص٢٣٤-٢٣٥).

ترجمه: زیرا متجاوز باغی است با بغاوت عصمتش ساقط گردید، و برای مشهور علیه بخاطر حفاظت جانش، کشتن متجاوز متعین گردید، پس حق دارد که او را بکشد.

دلیل مسأله٣-(و لنا: أنه قتل شخصًا معصومًا، أو أتلف مالاً معصوما حق لمالك. وفعل الدابة لایصلح مسقطًا، کذا فعلهما و إن کانت عصمتهما حقهما؛ لعدم الإختیار صحیح).(المرغینانی، ١٤٢٩هـ. ج٤.ص٢٣٤-٢٣٥).

ترجمه: دلیل (مذهب مختار احناف)، مشهورعلیه شخص معصوم الدم را کشته است، و مال محفوظ حق مالك را تلف نموده، و فعل حیوان(دابه) صلاحیت آن را ندارد که موجب سقوط ضمان و یا مسئولیت شود، همچنین فعل آن دو(دیوانه، و طفل)، اگر چه عصمت آنها حق خود شان است؛ زیرا اختیار صحیح ندارند.

دلیل مسأله٤- (ولأنه یباح له القتل دفعًا فی الإبتداء، فکذا استردادًا فی الإنتهاء).(المرغینانی، ۱۴۲۹هـ. ج٤. ص٢٣٤-٢٣٥).

زیرا در ابتداء قتل مهاجم و شاهر برای مشهور علیه بخاطر دفاع از خود مباح بوده، همچنان در باز پس گیری حق خود نیز جایز است.

تطبیقات ضابطه

۱. اگر حیوانی بر یک شخص حمله نمود بر مصول علیه لازم است که از نفس خود دفاع نماید.(ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق، ج٦. ص٥٤٦-٥٤٧).
۲. اگر شاهر (صائل) غیر مسلمان(ذمی، یا مستأمن) بود، در صورتی‌که توان دفاع را داشت بر او واجب است که دفاع نماید، زیرا متجاوز عصمتش ساقط شده است. (ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق، ج٦. ص٥٤٦-٥٤٧).
۳. اگر برناموس حمله صورت گرفت برای شخص واجب است، بخاطر وجود حق خودش وحق الله دفاع نماید. (ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق، ج٦. ص٥٤٦-٥٤٧).
۴. در صورتی فتنه به نفس انسان دفاع از نفس واجب است. (ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق، ج٦، ص٥٤٦-٥٤٧).
۵. در صورتی تجاوز بر غیر دفاع از غیر واجب است. (ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق، ج٦. ص٥٤٦-٥٤٧).
٦. هرگاه یک شخص یا گروهی بر شخص مسلمان بخاطر گرفتن مالش حمله کردند، بر او لازم نیست که مالش را به آنها بدهد بلکه با اسباب سبک وآسان تری متجاوز را دفع نماید. (ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق، ج٦. ص٥٤٦-٥٤٧).
۷. اگر شخصی بدون حق وارد خانه‌ی دیگری شد صاحب خانه حق دارد او را منع نماید، این منع کردن با سهل ترین اسباب ممکنه باشد، مثلا تهدید و زجر، کمک خواستن از پادشاه، یا مردم، از ضرب و قتل بدون عذر کار نگیرد، زیرا دفع متجاوز بالاسهل فالاسهل صورت می گرد. (ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق، ج٦. ص٥٤٦-٥٤٧).
۸. اصلاً دفع صایل و حمله کننده بخاطر حمایت از حق معصوم واجب است، دفاع بخاطر حمایت از هر حق معصوم مثل دین، نفس، نسل، و مال اگر کم هم باشد مباح است. (ابن قدامه، ١٣٨٨هـ. ج٤. ص٢٤٤).

۹. هرکس از هلاک شدن خوف داشته باشد، برای او مباح است که متجاوز را دفع نماید، هیچ ضمانتی بردوش او نیست، زیرا مستحق دفاع است، متجاوز هرکس که باشد خواه مسلمان وخواه کافر. (الغزالی، ١٤١٧هـ.ق، ج٦. ص٥٢٩).

۱۰. کسی‌که توان احیای نفس خود را داشته باشد بر او واجب است هر فعلی که نفسش را حفاظت نماید انجام دهد. (البهوتی، بی‌تا. ج٦. ص١٥٧).

بحث و مناقشه

ضابطه‌ی فقهی(القتل إذا تعين طريقا لدفع القتل يصير مباحا) یکی از ضوابط مهم فقه حنفی است، که تلازم وجوب دفاع را در صورت تعدی و تجاوز بر نفس، مال و ناموس و حریم یک فرد حقیقی و حکمی بیان می دارد، این ضابطه به‌ویژه در کتاب(هدایه‌ی) امام مرغینانی رحمه الله با تأکید بر وحدت مبنایی دفاع در صورت تجاوز و تعدی مکانت خاصی را یافته است. و یگانه اصلی است که بر مبنای آن یک مسلمان می تواند برای حفاظت حق مشروع با اطمئنان از وسیله‌ی دفاع کار بگیرد، فقهای کرام در مورد دفاع در صورت تجاوز پنج مسأله را مورد بحث قرار دادند.

یافته های تحقیق نشان داد که ضابطه‌ی مذکور اساساً بر تلازم منطقی دفاع مشروع در صورتی تجاوز استوار است؛ و مطابق با هدف اصلی تحقیق، این ضابطه می تواند معیار کلی برای برخورداری از حق دفاع مشروع در صورت تجاوز بر فرد حقیقی و یا حکمی در فقه حنفی محسوب می شود.

اینکه اگر شخص مکلف برعلیه شخص مسلمان و یا گروهی مسلمانان سلاح و یا عصاء بکشد، و در مکانی باشد که بر به فریاد و یاری مشهور علیه کسی نرسد، به اتفاق علماء شخص مشهور علیه می تواند با هر وسیله‌ی ممکن از خود دفاع نماید، در صورتی‌که یگانه راه دفاع و نجات جانش، کشتن شاهر و متجاوز باشد، پس در این صورت بر مشهور علیه هیچ شی لازم نیست. جماعة العلماء، ١٣١٠هـ. ج٦. ص٧).

اما اگر در جای باشد که امکان رسیدن نصرت و یاری به مشهور علیه باشد ، بازهم مشهورعلیه متجاوز را کشت در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله قصاص می شود، و صاحبین رحمهما الله قصاص را لازم نمی دانند. در کتاب الفتاوى الهندية چنین آمده: (ومن شهر على المسلمين سيفا وجب قتله، ولا شيء بقتله، وكذلك إذا شهر على رجل سلاحا فقتله، أو قتله غيره دفعا عنه فلا يجب بقتله شيء، ولا يختلف بين أن يكون بالليل، أو النهار في المصر، أو خارج المصر كذا في التبيين.(جماعة العلماء، ١٣١٠هـ. ج٦. ص٧).

ومن شهر عليه عصا ليلا في مصر، أو نهارا في غير مصر فقتله المشهور عليه عمدا فلا شيء عليه، وإن شهر عليه عصا نهارا في المصر فقتله المشهور عليه عمدا قتل به عند أبي حنيفة - رحمه الله تعالى - وعندهما لا قصاص عليه هكذا في الكافي (ابن عابدين، ١٤١٢هـ.ق ، ج٦. ص٥٤٥).

بنا بر متن فتاوی الهندية و ابن عابدين رحمه الله و سائر علماء(در صورتی که در حالت سلاح کشیدن در مکان که به مشهور عليه یاری نرسد، اشهار صورت بگیرد و مشهور عليه شاهر را بکشد خونش هدر است، اگر در حالتی تشهیر به مکانی که به مشهور عليه امکان رسیدن نصرت و یاری وجود داشت، و یا شاهر انصراف نمود، در این صورت مشهور عليه شاهر را کشت قصاص می شود).

مسأله دوم این است که اگر شخص دیوانه و یا طفلی بر عليه مسلمان سلاح کشید، و یا حیوانی برعليه شخص مسلمان حمله نمود، و راه دیگری بجز کشتن شاهر نبود، و مشهور عليه قصداً او را کشت در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله بر مشهور عليه دیت دیوانه و طفل، و قیمت حیوان لازم می شود، و در نزد امام ابویوسف رحمه الله تنها به کشتن حیوان ضمان است؛ و درنزد امام شافعی رحمه الله در همه حالات هیچ شی بر مشهور عليه لازم نیست(المرغینانی، ١٤٠٣هـ.ش، ج٤. ص٢٣٥).

در الفتاوى الهنديه چنین آمده است(وإن شهر المجنون على غيره سلاحا فقتله المشهور عليه عمدا فعليه الدية في ماله، وعلى هذا الصبي والدابة كذا في الهداية). (جماعة العلماء، ١٣١٠هـ. ج٦. ص٧).

علامه ابن عابدین می گوید: (وإن شهر المجنون على غيره سلاحا فقتله المشهور عليه (عمدا تجب الدية) في ماله (ومثله الصبي والدابة) الصائلة).(ابن عابدين، ١٤١٢هـ.ق ، ج٦. ص٥٤٦).

بر اساس فرموده‌ی کتاب الفتاوى الهندية و ابن عابدين رحمه الله و سائر علماء چنین برداشت می شود که قول امام ابوحنیفه رحمه الله در مورد سلاح کشیدن دیوانه و طفل و یا حمله کردن حیوان بر عليه مسلمانان راجح است، در صورتی‌که مشهور عليه دیوانه و طفل و حیوان را عمداً بخاطر دفاع از جان خود کشت بر او پرداخت دیت دیوانه و طفل و قیمت حیوان واجب می شود، زیرا دیوانه و طفل اهلیت و اختیار صحیح نداشتند و عقل شان بر جا نبود، و حیوان هم از نفع و ضرر باخبر نیست، پس دیت برای ورثه مقتول، و قیمت حیوان برای صاحب حیوان داده شود.

مسأله سوم این است که هرگاه شخصی بر عليه مسلمانان و یا فردی مسلمان سلاح کشید و سپس از سلاح کشیدن انصراف نمود و قصد کشتن مشهور عليه را نداشت، در این صورت اگر مشهور عليه و یا کسی دیگری او را کشت، قاتل قصاص می شود زیرا در حین سلاح کشیدن عصمت شاهر از بین رفته و ساقط شده، وقتی که انصراف نمود دوباره عصمتش برگشت و کشتنش جائز نیست.

در فتاوی الهندیة چنین آمده: (ومن شهر علی رجل سلاحا فضربه وانصرف ثم إن المضروب ضرب الضارب ضربة، وقتله فعلی القاتل القصاص وهذا إذا ضربه الأول، وكف عن الضرب على وجه لا يريد ضربه ثانيا كذا في الكافي. (جماعة العلماء، ١٣١٠هـ. ج٦. ص٧).

ومن شهر علی غیره سلاحا في المصر ـ فضربه ثم قتله الآخر فعلی القاتل القصاص معناه إذا ضربه فانصرف كذا في خزانة المفتين).(جماعة العلماء، ١٣١٠هـ . ج٦. ص٧).

علامه ابن عابدین می گوید: (ولو ضربه الشاهر فانصرف) وكف عنه على وجه لا يريد ضربه ثانيا (فقتله الآخر) أي المشهور عليه أو غيره، كذا عممه ابن الكمال تبعا للكافي والكفاية (قتل القاتل)؛ لأنه بالانصراف عادت عصمته. قلت: فتحرر أنه ما دام شاهرا السيف ضربه وإلا لا فليحفظ.).(ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق، ج٦. ص٥٤٦).

بنابر فرموده‌ی فتاوی الهندیة، ابن عابدین و سائر علماء(هرگاه شخصی بر علیه مسلمانان و یا فردی مشخص سلاح کشید، و بعداً به نیت دور شدن از سلاح کشیدن به عقب برگشت، لکن مشهور علیه و یا غیر از آن او را قصداً کشت، قاتل قصاص می شود زیرا او شخصی معصوم الدم را کشته است، و در حین سلاح کشیدن عصمتش از بین رفته بود با منصرف شدن از قتل دوباره معصوم الدم گردیده، و قتلش جائز نبوده است وقتی مشهورعلیه یا کسی دیگری او را کشت قصاص می شود.

مسأله‌ی دیگری که شامل ضابطه‌ی مذکور بوده این است که هرگاه شخصی در شب به نیت دزدی وارد خانه‌ی یک مسلمان یا یک اداره شود، و توسط صاحب خانه در حین سرقت و یا در وقت گرفتن مال در صورتی‌که او را صدا کرده بود و یا او را گریختاند بازهم نگریخت کشتن او مباح است، و قاتل قصاص نمی شود. علامه ابن عابدین می نویسد: (...ومن دخل عليه غيره ليلا فأخرج السرقة) من بيته (فاتبعه) رب البيت (فقتله فلا شيء عليه) لقوله - عليه الصلاة والسلام - «قاتل دون مالك» وكذا لو قتله قبل الأخذ إذا قصد أخذ ماله ولم يتمكن من دفعه إلا بالقتل...رأى رجلا يسرق ماله فصاح به ولم يهرب أو رأى رجلا يثقب حائطه أو حائط غيره وهو معروف بالسرقة فصاح به ولم يهرب حل له قتله ولا قصاص عليه). (ابن عابدین، ١٤١٢هـ.ق ، ج٦. ص٥٤٦).

بنابر فرموده فتاوی الهندیة، ابن عابدین، و سایر علمای مذهب رحمهم الله (اگر شخصی به نیت دزدی یا کدام غرض شومی دیگری وارد خانه و حریم کسی شد، و مال او را گرفت و صاحب مال او را دنبال نمود، و یا قبل از گرفتن مال او را کشت، و بغیر از کشتن راهی دیگری هم نبود، قاتل قصاص نمی شود، مثلاً شخصی را دید که مال را دزدی نموده و صدا کرد دزد نگریخت و یا شخصی را دید

که دیوار او را یا کسی دیگری را سوراخ می کرد و به دزدی مشهور و معروف بود، صدا کرد نگریخت کشتن چنین شخص جائز بوده و بر قاتل قصاص لازمی نمی شود.

مسأله پنجم این است که هرگاه گروهی و یا دولتی بر سرزمین اسلامی حمله کردند، و یک قسمت سرزمین اسلامی را تحت تسلط خود آوردند و بر اهل آن ظلم وستم نمودند، پس بر تمام افراد همان سرزمین فرض است که برای آزادی جهاد و مبارزه نمایند، در صورتی‌که ممکن نبود، بر مردمان اطراف آن لازم است تا بخاطر آزادی مبارزه نمایند باز هم اگر ممکن نبود بر تمام مسلمانان شرق و غرب سرزمین اسلامی فرض است تا برای آزادی و نجات مسلمانان مظلوم و سرزمین آنها مبارزه نمایند.(ابن نجیم، بی‌تا، ج۵. ص۷۸. و ابن عابدین، ۱٤۱۲هـ.ق، ج٤. ص۱۲٤). زیرا در صورتی تجاوز بر سرزمین مسلمانان در ضمن تجاوز بر حریم، ناموس، و مال مسلمانان نیز شامل می شود.هرگاه بر سرزمین مسلمانان هجوم و تجاوز صورت گرفت گویا بر دین، نفس، ناموس و مال مسلمانان تجاوز صورت گرفته است، در این صورت اگر بغیر از کشتن متجاوز راهی دیگری نبود کشتن آن مباح و گاهی واجب می گردد.

نتیجه‌گیری

نتیجه و خلاصه این شد که اگر بر علیه یک شخص مسلمان، یک کافری و یا مسلمانی در شب و یاروز در داخل و یا بیرون شهر سلاح کشید، دفاع واجب بوده و قتل شخص متجاوز مباح است، پس مشهورعلیه تا حد توان تلاش نماید که بدون قتل متجاوز را دفع نماید.

در صورتی‌که با اعصا در شب و یا در بیرون شهر بر علیه یک مسلمان حمله صورت گرفت، باز هم برای مشهورعلیه لازم است که از خود دفاع نموده در حد توان تلاش نماید که بدون قتل تجاوز متجاوز را دفع نماید.

در صورتی‌که بدون قتل راه دیگری وجود نداشت ومشهورعلیه شاهر و متجاوز راکشت بر او هیچ شی لازم نمی شود نه قصاص و نه دیت، زیرا بغاوت نموده قتل باغی با بغاوتش مباح بوده و عصمت او از بین می رود.

اگر مجنون و یا طفلی با سلاح و یا عصا بر علیه یک مسلمان حمله نمود، و یا حیوانی حمله کرد، باز هم تا حد توان تلاش شود که بدون قتل تجاوز متجاوز را دفع نماید، در صورتی‌که بدون قتل ممکن نبود، و مشهور علیه متجاوز راکشت بر او در کشتن طفل و مجنون وحیوان ضمان لازم می شود البته

قصاص نشده، در عوض مجنون و طفل دیت لازم می شود زیرا آنها اختیار صحیح نداشتند، و در عوض حیوان قیمت آن پرداخته شود.

و هر گاه شخصی بر علیه شخصی دیگری با سلاح، یا عصا حمله کرد و مورد ضرب قرار داد و بعد از آن از زدن منصرف شد، درحین زدن و اشهار سلاح مباح الدم شده، و بعد از انصراف عصمت او بر می گردد، اگر مشهور علیه او را کشت در یک قول قصاص می شود و در قول دیگری قصاص نمی شود زیرا شبه وجود دارد بلکه دیت لازم می شود. به قول مفتی به قصاص می شود.

اگر کسی وارد خانه‌ی کسی دیگری شد و مال را گرفت و بیرون کرد و صاحب مال او را تعقیب کرد، پس باید تلاش شود که برای دفع متجاوز و نجات مال خود از اسهل و سبک ترین امر کار بگیرد، و اگر بدون قتل راه دیگری وجود نداشت، و سارق را کشت بر او هیچ شی لازم نیست.

پس برای نجات نفس، ناموس، و مال نخست صدا نماید، اگر نشد، از همسایه ها، یادولت، یا قاضی کمک بخواهد اگر نشد، با چوب دست و یا زجر و حمله متجاوز را دفع نماید، و اگر نشد با سلاح خطایی فیر نماید، و اگر نشد باسلاح به دست و پای متجاوز ضربه بزند و اگر دفع آن بدون قتل ممکن نبود پس کشتن آن مباح بوده و در عوض آن هیچ شی بر قاتل لازم نمی شود.

پیشنهادات

١. هر ضابطه‌ی کتاب «الهدایة» یک اصل خیلی وسیع و پرمحتوی دربیان مسایل فقهی در بخش جنایات و دیات وانواع و احکام آن می باشد پس هر ضابطه باید مورد تحقیق و بررسی علمی قرار بگیرد.

٢. و هر ضابطه‌ی فقهی آن تحقیق دقیق و عمیق می خواهد، پس باید برای تحقیقات ضوابط مسایل جنایات و دیات درسطوح ماستری و دکتورا توسط فارغ التحصیلان ضوابط فقهی هدایه بحیث رساله‌ی تحقیقات ماستری مورد بحث قرار بگیرد.

سپاسگزاری

از تمام کسانی‌که در تحقیق و تصحیح این مقاله ما را یاری و همکاری کردند، و به‌ویژه از همکاران، و مسؤلین مربوط پوهنتون کابل، و استادان پوهنځی شرعیات سپاسگزاری و اظهار تشکری می نمایم که در اصلاح مقاله‌ی مذکور و برداشت هزینه‌ی آن ما را همکاری نموده و زحمات قابل ملاحظه‌ی را متقبل گردیدند.

سهم نویسندگان در تحقیق(مقاله)

در تحقیق مو ضوع مذکور هرکدام نویسـندگان در پیدا نمودن معلومات، و مشـوره و رهنمایی سـهم فعال داشتند.

تضاد منافع

در تحقیق مذکور هیچ گونه تضاد منافع در بین نویسندگان و اشتراک کنندگان وجود نداشته و منافع همگی تأمین است.

منابع

القرآن الكريم

ابن ماجة، أ. م. (بی‌تا)، *سنن ابن ماجه*. دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي

بلخی، ن. ج.(١٣١٠ه .ق)، *الفتاوى الهندية*. دار الفكر.

بهوتی، م. (بی‌تا).*كشاف القناع عن متن الإقناع*. دار الكتب العلمية

ترمذي، م. (١٩٩٨ م)، *الجامع الكبير - سنن الترمذي*. دار الغرب الإسلامي – بيروت

سِجِسْتاني، أبو داود. س. (بی‌تا). *سنن أبي داود*. المكتبة العصرية، صيدا - بيروت

مرغینانی، ع. (١٤٢٩هـ). *الهداية فی شرح بداية المبتدی*. مكتبة البشری_تربت جام_ايران.

ابن عابدين، م. أ. (١٤١٢ه.ق). *رد المحتار على الدر المختار*(جلد٦). دار الفكر-بيروت

ابن مازة، ب. م. (١٤٢٤ هـ). *المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه*. دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان

ابن منظور، م. (١٤١٤ هـ). *لسان العرب*. دار صادر – بيروت.

ابن نجيم، ز. (بی‌تا). *بحرالرائق شرح كنزالدقائق*. دارالكتاب الإسلامی-المكتبة الشاملة

ابن همام، ك. م.(١٣٨٩هـ .ق). *فتح القدير*. دار الفكر

أبي عوانة، ي. (١٤١٩هـ). *مستخرج أبي عوانة*. دار المعرفة – بيروت.

بابرتی، م. (بی‌تا).*العناية شرح الهداية* .دار الفكر

بخاری، م.(١٤٢٢هـ .ق)، *صحيح البخاری*. دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي).

جرجانی، ع. (١٤٠٣هـ .ق)، *التعريفات*. دار الكتب العلمية-بيروت لبنان.

جريشة، ع. (١٤١٠هـ)، حاضرالعالم الإسلامی، دارالمجتمع للنشر و التوزيع-جدة -دولة السعودية العربية.

جصاص، أ. (١٤٠٥ هـ)، *أحكام القرآن*، دار إحياء التراث العربي - بيروت

حاكم، م. (١٤١١ هـ)، *المستدرك على الصحيحين*. دار الكتب العلمية – بيروت.

حصكفی، م.(١٤٢٣هـ .ق). *درالمختار شرح تنوير الأبصار و جامع البحار*. دار الكتب العلمية-بيروت.

زبيدی، أ.ع. (.(١٣٢٢هـ .ق). *الجوهرة النيرة على مختصر القدوری*. المطبعة الخيرية. المكتبة الشاملة.

زحيلی، أ. د. وَهْبَة ،(بی‌تا)،*الفِقْهُ الإسلاميُّ وأدلَّتُهُ* ، دار الفكر - سوريَّة – دمشق.

زیلعی، ع. (۱۳۱۴هـ .ق). *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*. المطبعة الکبری الأمیریة-قاهرة

عینی، م. (۱۴۲۰هـ .ق). *البنایة شرح الهدایة*. دار الکتب العلمیة، بیروت.

غزالی، م.(۱٤۱۷هـ.ق). *الوسیط في المذهب*. دار السلام – القاهره.

قلعجي، و قعنبی: م. ر – ح. ص. (۱٤۰۸ ه.ق)، *معجم لغة الفقهاء*.دار النفائس للطباعة والنشر والتوزیع.

کاسانی، ع. أ. (۱۳۲۷هـ .ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. دار الکتب العلمیة-بیروت

مرغیناني، ع. (بی‌تا). *متن بدایة المبتدي في فقه الإمام أبي حنیفة*. مکتبة ومطبعة محمد علي صبح – القاهرة

الموسوعة الفقهیة الکویتیة. (۱٤۰٤ - ۱٤۲۷ هـ)، جلد ۲۸، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامیة – الکویت.

نسائي: أ. (۱٤۲۱ هـ). *السنن الکبری*. مؤسسة الرسالة – بیروت.

نیسابوري، م. (بی‌تا). *صحیح مسلم*، دار إحیاء التراث العربي – بیروت.